



سالروز تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی را تقبیح نموده

و مقاومت علیه امارت اسلامی افغانستان را دامن زنی!

هنگامیکه امپریالیزم نوحاسته روسیه تو انست در اوسط دهه پنجاه میلادی قدرت سیاسی را در شوروی به دست گیرد، پس از اندک زمانی، اشتهايش برای رسیدن به آبهای گرم بچهند و خلیج فارس ایران بیش تر و بیش تر گردید. روسها برای رسیدن به این هدف اقدام به ایجاد حزب وابسته و مزدور "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" نمود و از طریق این اجبران خود فروخته پلانهای شوم و تجاوزکارانه در افغانستان را عملی نمودند. کودتای شوم و سیاه هفت ثور 1357 خورشیدی توسط جنرالهای نظامی مستقر در افغانستان صورت گرفت و باند اجیر "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" بر اریکه قدرت نشاند. با پیروز شدن مزدوران حلقه بگوش روسها، دستگیری (بازداشت) و زندانی کردن عده کثیری از بهترین فرزندان این مرز و بوم آغاز یافت، و جنایات و ددمنشی رژیم ارتجاعی وابسته به امپریالیزم روسی روز به روز حدت یافت. آنها شبانه گروه گروه از فرزندان این خطه و نیروهای انقلابی و دموکرات این کشور را از زندانهای مخوف شان بیرون کرده و زنده به گور نمودند. چنین عمل کردهائی منجر به آن گردید تا مردمان زحمتکش و ستم دیده افغانستان در گوشه و کنار کشور دست به مقاومت زنند. به این دلیل نیروهای سوسیال امپریالیزم شوروی به منظور تحکیم موقعیت خود و سرپا نگه داشتن مزدوران شان به افغانستان، دست به تجاوز نظامی عریان زده و افغانستان را به تاریخ ششم جدی 1358 خورشیدی اشغال نمودند و ببرگ کارمل (شاه شجاع دوم) را به مسند قدرت گماشتند.

تجاوز و لشکر کشی سوسیال امپریالیزم شوروی به افغانستان در ششم جدی 1358، باعث قتل و کشتار بیرحمانه توده های زحمتکش افغانستان، ویرانی هزاران خانه و روستا، مهاجرت های گروهی، دستگیری و زندانی نمودن فرزندان صدیق وطن، زنده بگور نمودن نیروهای انقلابی و دموکرات و هزاران جنایت نابخشودنی دیگر گردید. ششم جدی 1358 خاطره ای تلخ، دردناک و فراموش ناشدنی در اذهان مردمان داغدار این سرزمین می باشد. اشغال افغانستان توسط سوسیال امپریالیست های شوروی از یک سوی مقاومت همه جانبه مردمی را دامن زد و از سوی دیگر به حدت رقابت بلوک غرب افزود و افغانستان را به کانون حادث ترین تضاد جهانی بدل ساخت. امپریالیست های امریکائی سریعاً وارد عمل گردیده و صبغت الله مجددی را از مدینه به پاکستان فرستاده و مقادیر عظیم کمک های نظامی و مالی را به پاکستان سرازیر نمودند و به سازماندهی نیروهای ارتجاعی وابسته بخود پرداختند. درین جنگ عربستان سعودی و کشورهای منطقه (پاکستان، ایران و چین) از نیروهای ارتجاعی پشتیبانی نموده و باندهای مرتجع را بر مقاومت توده ها حاکم ساختند. این جنگ یک دهه به طول انجامید و طی این مدت بیش از یک و نیم میلیون کشته و زخمی برجای گذاشت و باعث معلول شدن میلیون ها هم وطن دیگر گردید. امپریالیست های امریکائی طی این مدت به نیروهای ارتجاعی وابسته به خود در افغانستان متکی نشده و تلاش ورزیدند تا نیروهای مختلف خارجی عمدتاً عرب که بعدها تشکیل القاعده از میان آنها شکل گرفت را پروراندند و در افغانستان مستقر سازند، تا در جنگ علیه رقیب شان (سوسیال امپریالیزم شوروی) به کار گرفته شوند.

با سقوط رژیم وابسته به سوسیال امپریالیست های شوروی تحت رهبری دکتر نجیب الله در سال 1371 خورشیدی قدرت های امپریالیستی و کشورهای ارتجاعی منطقه تلاش ورزیدند تا با دادن پول و سلاح به باندهای وابسته خویش هرچه بیشتر به آتش جنگ داخلی دامن بزنند. جنگ های وحشیانه ارتجاعی داخلی زمینه ساز تجاوز نظامی امپریالیست های غربی به رهبری امپریالیزم امریکا به افغانستان گردید. در نتیجه تحمیل این جنگ های امپریالیست های روسی، مرتجعین جهادی، طالبی، و امپریالیست های امریکائی بر مردمان افغانستان، یکی پس از دیگری در طول یک ربع قرن بافت اجتماعی جامعه را قویاً از هم گسیخت. بی سرو سامانی و آشفتنگی اقتصادی تا مرز انهدام سوق داده شد، فروپاشی سیاسی تمام نهادهای کشوری و لشکری را در بر گرفت، فقر و فلاکت توده ها و زحمت کشان به منتهی درجه رسید، نفاق ملی شدیداً عمق و دامنه یافت و وفاق ملی اساساً تحمیلی، متزلزل و ضعیف بسوی نابودی حرکت کرد و سقوط فرهنگی، و سپس گرائی سیاسی و انحطاط فکری، تشدید اسارت و بردگی زنان از تبارزات مهی بود که در جامعه بسط و گسترش یافت.

امپریالیست های امریکائی با بهانه قرارداد نادره 11 سپتامبر 2001 کارزار جهانی تجاوزکارانه و اشغال گرانۀ شان را تحت نام "مبارزه علیه تروریزم" و "آزادی زنان از چنگال طالبان قرون وسطائی" به راه انداخته و بخاطر راه اندازی این نقشه یک ائتلاف بین المللی امپریالیستی - ارتجاعی وسیع جهانی را به وجود آوردند. آن ها افغانستان را مورد تجاوز و اشغال قراردادند و امارت اسلامی طالبان را که به صورت غیر مستقیم و مستقیم دست پرورده خودشان و متحدین منطقه ای و وابستگان انگلیسی شان بود، از میان بردند و رژیم دست نشانده شان را بر مسند قدرت پوشالی نشانند و تا تاریخ 15 اگست 2021 رژیم پوشالی شان بال و پر داده و در مسند قدرت نگه داشتند. اما هنگامی که مهره های دست نشانده شان دیگر موثریتی برای شان نداشت دوباره به نیروهای متحجر و دست پروردگان دیروزی شان متوصل گردیدند. پروسه دو ساله صلح قطر نیز بر همین محتوی پیش رفت و مقاومت ارتجاعی قومی طالبان را که در افغانستان شکل گرفته بود به سوی یک انتحار سیاسی و وابستگی کامل به نیروهای ناتو و درراس امریکا سوق داد. بر اساس همان تفاهم نامه دوحه بود که رژیم پوشالی از مسند کنار زده شد و طالبان به زور باداران امپریالیستی شان دوباره به قدرت رسیدند.

ذهنیت سازی هایی که پس از سقوط شگفت انگیز رژیم پوشالی و روی کار آمدن دوباره طالبان شکل گرفته بود و روشنفکران افغانستان را در یک سردرگمی ایدئولوژیک - سیاسی قرار داده بود، نشاندهنده عدم تفکیک تضاد عمده و غیر عمده و هم چنان وظایف عمده مبارزاتی شان در جهت اتخاذ موقف سیاسی درست و اصولی شان بود. به باور بعضی ها افغانستان از حالت مستعمره - نیمه فئودالی به کشوری نیمه مستعمره - نیمه فئودال تبدیل شده است، در حالی که این باور کاملاً غلط و از ریشه بی بنیاد است.

کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان، با ارائه طرح پلاتفرم خود در همان موقع مطرح کرد که افغانستان کماکان یک کشور مستعمره - نیمه فئودال (با سطح خفیف تر حالت مستعمراتی) است. بناء همان موقع تضاد عمده در کشور و وظیفه عمده مبارزاتی مردمان کشور را به سطح جامعه ارائه نمود.

« در شرایط کنونی کشور و با توجه به سوابق مثبت و منفی نیروها و شخصیت های کنونی منسوب به جریان دموکراتیک نوین، نیروهای ملی - دموکرات انقلابی و افراد و اشخاص منفرد انقلابی کشور، مهم ترین مشخصات کنونی جریان دموکراتیک نوین افغانستان باید قرار ذیل باشد:

یک -- از آن جایی که افغانستان تحت حاکمیت استبداد به اصطلاح «ملاشاهی امارت اسلامی طالبان» قرار دارد و این حاکمیت با حضورداشت نیروهای اشغال‌گر امپریالیستی به تاریخ ۲۴ اسد ۱۴۰۰ روی کار آمد؛ اما کماکان کنترل حریم هوایی افغانستان در اختیار نیروهای امریکائی قرار دارد، سیستم‌های بانکی و اقتصادی کشور تحت کنترل امپریالیزم امریکاست طوری که هیچ کشوری بدون اجازه امریکا حق پرداخت پول حتی تحت نام کمک های بشری را به افغانستان ندارد، پایگاه های اشغال‌گران طبق تعاملات قبلی، در کشور پای برجاست، قرارداد ننگین دوحه میان طالبان و امریکا به قوت خود باقی و یک قرارداد مستعمراتی است که در آن سلطه امپریالیزم را به تصویر می‌کشد، اقتصاد ورشکسته افغانستان و پول های منجمد شده در اختیار امریکا قرار دارد، فشار مضاعف بخاطر سربه خط گذاشتن امارت ملاشاهی طالبان به خواست امریکا کماکان ادامه دارد و نمایندگان ملاکان و فنودالان و بخشی از سرمایه داران دلال بعنوان حکومت مرکزی امارت اسلامی طالبان بر سطره قدرت سیاسی اعمال حاکمیت می کنند و در عین حال اشغال‌گران مرتجع داعشی نیز درین کشور حضور دارند، و در یک کلام سیاست – اقتصاد و فضای افغانستان در کنترل امریکاست، کشور ما کماکان یک جامعه مستعمره- نیمه فیودال (با سطح خفیف تر حالت مستعمراتی) است. -لذا:

الف -- دشمنان عمده کنونی کشور و مردمان کشور امارت اسلامی طالبان و حامیان اشغال‌گر امپریالیست شان و اشغال‌گران مرتجع داعشی هستند .

ب -- تضاد ملی مردمان مختلف کشور با امارت اسلامی طالبان و حامیان بین المللی شان و اشغال‌گران مرتجع داعشی تضاد عمده کنونی در کشور است .

پ -- وظیفه عمده مبارزاتی کنونی مردمان کشور غیر از مبارزه و مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه این دشمنان عمده کشور و مردمان کشور چیز دیگری بوده نمی تواند .

بنابراین مشخصه عمده و درجه اول کنونی مبارزات دموکراتیک نوین در افغانستان، مبارزه و مقاومت همه جانبه و گسترده، بر محور مبارزه و مقاومت قهری، علیه امارت اسلامی طالبان و حامیان اشغال‌گر بین المللی شان و اشغال‌گران مرتجع داعشی در کشور است .

دو -- در تابعیت از وظیفه کنونی عمده مبارزاتی یعنی مبارزه و مقاومت ملی مردمی و انقلابی همه جانبه علیه امارت اسلامی طالبان و حامیان اشغال‌گر بین المللی شان و اشغال‌گران مرتجع داعشی، مبارزه و مقاومت دموکراتیک نوین علیه، استبداد قرون وسطایی داعشیان قرار دارد. برای همه نیروها و شخصیت‌های مربوط به "جریان دموکراتیک نوین"، این مبارزه و مقاومت دموکراتیک فقط و فقط می تواند یک مبارزه و مقاومت دموکراتیک نوین باشد. برای این نیروها و شخصیت‌ها، مبارزه و مقاومت به اصطلاح دموکراتیک تیپ کهن نه تنها تسلیم طلبی طبقاتی را در بر دارد بلکه فراتر از آن به مفهوم تسلیم طلبی ملی نیز هست .

بر علاوه مبارزه علیه استبداد امارتی طالبان، به عنوان یک وظیفه دموکراتیک عمده کنونی، در تابعیت از این مبارزه و مقاومت، مبارزه و مقاومت علیه استبداد قرون وسطایی داعشیان نیز بخش مهمی از مبارزه برای دموکراسی نوین را تشکیل می‌دهد که به فراموشی سپردن آن تسلیم طلبی ملی در قبال مقاومت اشغال‌گرانه داعشیان را در بر دارد. « (پلاتفرم کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان – 24 قوس 1400 خ.)

اینک ضرورت جدی و عمیق وجود دارد تا از یک طرف خاطره افتخار آمیز مقاومت حماسی در مقابل اشغال‌گران سوسیال امپریالیستی و مزدوران "خلقی" و پرچی شان را زنده و ماندگار نگه داریم، و از طرف دیگر چنین خاطره ای را در خدمت شگوفائی هرچه بیش‌تر مبارزه و مقاومت علیه امارت اسلامی افغانستان و حامیان اشغال‌گر بین المللی شان و اشغال‌گران مرتجع داعشی، پیروانیم.

ما ضمن تقبیح سالروز تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی به افغانستان، یاد جانباختگان راه استقلال و آزادی را گرامی داشته و تعهد می‌بندیم که درین راه از هیچ‌گونه اینار و فداکاری دریغ نخواهیم ورزید.

پیش به سوی شگوفائی مقاومت ملی، مردمی و انقلابی!

کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان

ششم جدی 1402 خ. (27 دسامبر 2023 م.)

www.afghanistanarmy.org || CUCARF@afghanistanarmy.org || www.youtube.com/@CUCARF